



# انترناسیونال ۴۶۱

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم جنبش  
بازگرداندن



www.m-hekmat.com منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۳ تیر ۱۳۹۱، ۱۳ جولای ۲۰۱۲ - ۱۲ صفحه

## زنی که دنیا را مسحور خود کرد



بهر روز مهربادی

دسترسی به مینا احدی کار مشکلی نیست، حتی محبوسین از درون زندان های ایران با او تماس می گیرند و از او کمک می خواهند، اما طول شبانه روز برای

ادامه صفحه ۲

## شکست ناگزیر کنفرانس بروکسل



بهر روز مهربادی

پیشانی این کنفرانس نیز پاک کند. وجوه مشترک شرکت کنندگان در این کنفرانس و انتخاب اسم بی مسمای "پیشبرد اتحاد برای دموکراسی" هم نتوانست نتیجه ای از این کنفرانس بیرون بدهد. شرکت کنندگان در این کنفرانس را طیف های مختلف اپوزیسیون بورژوازی رژیم تشکیل می دادند.

از جواد خادم وزیر حکومت شاهنشاهی و هماهنگ کننده کودتای نوژه تا جواد سازگارا معاون نخست وزیر جمهوری اسلامی، مدیر رادیو ایران، از بنیانگذاران سپاه پاسداران و از سرکوبگران کودتای نوژه، چهره هایی از جناحها و باندهای

ادامه صفحه ۹

روزهای شنبه و یکشنبه ۱۷ و ۱۸ تیر کنفرانس "پیشبرد اتحاد برای دموکراسی" در شهر بروکسل تشکیل شد. بعد از افتتاح کنفرانس استکهلم و کنفرانس واشنگتن، برگزار کنندگان تلاش کردند که ظاهر آبرومندی به این کنفرانس بدهند. اما این تلاش ها نتوانست مهر شکست را از

## سی و هشتمین پلنوم حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شد. اطلاعیه پایانی پلنوم

گزارشهای سیاسی و تشکیلاتی از جانب دبیر کمیته مرکزی، رئیس هیئت اجرائی و رئیس دفتر سیاسی حزب، پلنوم قطعنامه ای در مورد

انترناسیونال و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و بیاد عزیز منصور حکمت شروع شد و در طی دو روز مباحث فشرده با موفقیت به کار خود پایان داد. علاوه بر

پلنوم سی و هشتم کمیته مرکزی حزب در روزهای ۷ و ۸ ژوئیه ۲۰۱۲ (۱۷ و ۱۸ خرداد ۱۳۹۱) با شرکت اکثریت اعضای کمیته مرکزی و تعدادی از کادرهای حزب برگزار شد. پلنوم با پخش سرود

ادامه صفحه ۵

قطعنامه در مورد سیاست  
دولتهای غربی و  
محور روسیه - چین در قبال  
جمهوری اسلامی  
(مصوب پلنوم ۳۸ حزب  
کمونیست کارگری ایران)

ادامه صفحه ۴

## بازتاب هفته

مصاحبه یا بازجویی؟

بهر روز مهربادی

مشاور خامنه ای: "اتفاق بد" و گرانی ۷۰ درصدی!  
"بدحجابی" پدر جمهوری اسلامی را درآورده است!  
افزایش ۲۰ درصدی تعرفه های پزشکی!

محمد شکوهی

انقلاب زنانه علیه جنایت اسلامی

یاشار سهندی

صفحات ۸-۶

## صفحات دیگر

چرا منصور حکمت؟

فریده آرمان

انقلاب مصر و چند استنتاج سیاسی!

محسن ابراهیمی

صفیه غفوری اعدام شد!

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## زنی که دنیا را مسحور خود کرد

از صفحه ۱



**عکسی که در ابتدای سخنرانی مینا احدی در سالن کنفرانس به نمایش در آمد.**  
**در زمان گرفتن این عکس هیچ کس باور نمی کرد که این چهره ها ۳۳ سال بعد در یک کنفرانس مهم بین المللی نشان داده شود. اما این عکس کوچک خود بیانگر یک تاریخ است. تاریخی که در صفحات آن عشق و امید به آینده، جنایت و سببیت جمهوری اسلامی، مبارزه برای آرمانها انسانی و امید به پیروزی را می توان خواند. تاریخی که هنوز ادامه دارد و صفحات آخر آن هنوز نانوشته مانده است.**

و او را بعنوان نماینده مردم ایران می شناسند.  
 سفر سوم مینا احدی به برزیل برای شرکت در یک کنفرانس بین المللی زنان بود. در این کنفرانس زنانی شرکت داشتند که "دنیا را مسحور فعالیت های خود کرده اند". بیش از ۶۰۰ نفر در این کنفرانس شرکت داشتند. سخنرانی مینا با استقبال پرشوری روبرو شد، بیش از ۷۰ رسانه در این کنفرانس حضور داشتند، که بسیاری از آنها با مینا مصاحبه کرده و سخنرانی و صحبت ها او را در کشورهای مختلف منتشر

است با چهره ای امیدوار به آینده. حالا هم با همان امیدواری در اینجا حاضر شده ام تا اعلام کنم ما می خواهیم بساط اعدام و سنگسار را جمع کنیم. و من می توانم همراه امیدواری و لبخندی که مانند همیشه چهره مینا را درخشان کرده، برای یک لحظه پرده اشکی را هم در چشمهایش ببینم. از او قول می گیرم که این عکس ها را برابم بفرستد، ولی امیدوار نیستم که به این زودی فرصت این کار را پیدا کند.

حکم سنگسار سکینه محمدی و روابط نزدیک رئیس جمهور وقت برزیل لولا با رژیم جمهوری اسلامی یکی از موضوعات مطرح شده در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در برزیل بود. افکار عمومی برزیل نمی توانست روابط نزدیک دولت این کشور را با یک رژیم فاشیست و جنایتکار بپذیرد. در اولین سفر مینا احدی به برزیل رسانه های این کشور مصاحبه های زیادی با او انجام دادند و مینا درباره سکینه، درباره احکام اعدام و سنگسار، وضعیت زنان و جنایات جمهوری اسلامی صحبت کرد. خانم دیلما روسف در سخنرانی های انتخاباتی خودش بر علیه سنگسار و اعدام و بر علیه زن ستیزی صحبت کرد و قول داد که به مبارزه خود در این زمینه ادامه خواهد داد.

سفر دوم مینا احدی به برزیل برای شرکت در کنفرانس تد بود. در این کنفرانس از کسانی دعوت می شود که در مسائل اجتماعی، سیاسی، علمی، فرهنگی یا هنری منشاء اثر بوده اند. در این کنفرانس از مینا دعوت شد تا بعنوان کسی که جهانشمولی حقوق بشر را در دنیا نمایندگی کرده است، حضور یابد و سخنرانی کند. مینا احدی اکنون نام آشنایی برای مردم برزیل است

مینا احدی باید خیلی بیشتر از ۲۴ ساعت باشد تا برای فعالیت ها و تلاش های بیوقفه و انرژی بی پایان او کفایت کند. شاید به دلیل همین کم بودن ساعات روز است که فرصت ناچیزی برای بیان کارهای خود پیدا می کند و بخش عظیم این فعالیت ها و تاثیرات مهم سیاسی و اجتماعی آن ناگفته می ماند.

در مراسم یادبود منصور حکمت در استکهلم فرصت کوتاهی پیدا شد تا با مینا احدی گفتگو داشته باشم. تازه از سومین سفر خود به برزیل برگشته است و یک دنیا حرف برای گفتن دارد. اما او باید بطور همزمان به چندین نفر درباره مسائل مختلف پاسخ دهد. صحبت های ما چندین بار قطع می شود. اما لبخند همیشگی اش قطع نمی شود، حتی وقتی درباره غم انگیزترین و هولناک ترین دوران زندگی خود صحبت می کند.

می گوید که قبل از سخنرانی او در برزیل در مدتی کمتر از ۵ ثانیه تصاویری از جمله صورت یک زن بر روی پرده بزرگ سالن نشان داده شد و صداهایی پخش شد که حاضرین را مبهوت کرد. مجری برنامه اعلام کرد که تصاویر و صدا مربوط به یک مراسم سنگسار بوده است و سپس اعلام کرد: اکنون "بلندگوی انسانیت". مینا احدی - سخنرانی می کند.

مینا تعریف می کند که قبل از شروع سخنرانی عکس مراسم عروسی مینا احدی با همسر سابقش (اسماعیل یگانه دوست) که توسط جمهوری اسلامی اعدام شد، بر پرده بزرگ سالن نقش بست. مینا به حاضرین گفت که این تصویر من در ۳۳ سال قبل

عادی است. لبخند مینا تبدیل به قهقهه می شود، مثل اینکه چیز خیلی خنده داری گفته ام. اما توضیح می دهد که سفر احمدی نژاد به برزیل موضوعی برای رسانه های برزیل شد تا جمهوری اسلامی را دست بیندازند، مسخره کنند و پوچی و حقارت آن را نشان دهند. موضوع یکی از مصاحبه های مهم مینا درباره سفر احمدی نژاد به برزیل بود. مصاحبه کننده می خواست بداند که عدم پذیرش رئیس حکومت اسلامی از طرف مردم و مقامات برزیل چه پیامی به مردم ایران داده است. درخواست رسمی ملاقات از طرف احمدی نژاد توسط خانم لولا رئیس جمهور رد شد و هیچکدام از مقامات رسمی برزیلی حاضر به ملاقات و دیدار احمدی نژاد نشدند. مینا احدی از مقامات برزیلی خواهد که از این

پیش تر رفته و روابط سیاسی خود را با جمهوری اسلامی بطور کامل قطع و سفارت این رژیم را تعطیل کنند. بیانیه ای با این مضمون در محل کنفرانس پخش شد و در اختیار همه حاضران و نمایندگان رسانه ها قرار گرفت.

در این سفر پتی دونیتو همراه و همکار مینا بود و در تمام طول تعریف خاطرات سفر، نام او را می شنویم. مینا از ملاقات هایی که در سفر خود داشته است می گوید: "رفتار مردم برزیل نشانه بیزاری آنها از جمهوری اسلامی و همراهی و حمایت آنها از مردم ایران و مبارزات آنها بر علیه رژیم است." رفتار سرد مقامات رسمی برزیل با احمدی نژاد و چندین تظاهرات که توسط مردم بر علیه حضور این جانی در برزیل انجام شد، پیام آنها مردم ایران بود. می گوید در برزیل همه با او برخورد و رفتاری صمیمی داشتند و برایش آرزوی موفقیت می کردند. اما فکر می کنم که احساس مردم

## چرا منصور حکمت؟

سخنرانی فریده آرمان در مراسم  
دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت  
استکهلم، ششم جولای ۲۰۱۲



فریده آرمان

شب هم خسته و کوفته وقتی به خانه برمیگشتم کتاب جلد سفید (کتابهای مارکسیستی) رابه دست میگرفتم که بخوانم. می خواستم یاد بگیرم و بفهمم، بایستی یاد میگرفتم و راه درست را پیدا میکردم.

این جنبش عظیمی که به خیابان آمده بود تا تغییر ایجاد کند خودش را در منصور حکمت پیدا کرد.

به نظر من این جنبش انقلابی و منصور حکمت یک جایی در تاریخ با هم تلاقی کردند و به هم رسیدند. این جنبش با منصور حکمت راهش را پیدا کرد، دیگر آن "موش کور" نبود. این جنبش دیگر راه خودش را پیدا کرده بود. منصور حکمت راه نشان میداد. با هر اتفاقی در جامعه مثل جنگ ایران و عراق، مثل مسئله تشکیل حزب، جنبش اصلاحات و... اگر حتی بخش بزرگی از جنبش چیزدیگری می گفت اگر او معتقد بود که این غلط است، حرف خودش را می زد و سعی میکرد جنبش را به آن سمتی که درست بود، بکشاند. تسلیم جونی شد و کارش را میکرد. او که معتقد بود این راه درست است برایش می جنگید و راه را هموار میکرد. او سعی میکرد جنبش چپ و مردم را آگاه کند تا راه پیروزی انقلاب را بشناسند.

با خودم فکر میکردم که چرا منصور حکمت اینقدر برای من عزیز است؟ جواب های زیادی می توان به این سوال داد مثلاً تئوری های منصور حکمت، تئوری هایش عالی است. بهترین تئوری ها را نوشت و از خود به جا گذاشت. هیچ کس بهتر از او در جنبش چپ ایران و باید گفت در جنبش چپ جهانی، تئوری نداد. او مارکس زمانه بود. ولی فقط اشاره به تئوری هایش جواب سوال من نبود.

این جواب من را راضی نمیکرد. با خود گفتم او حزب ساخت و این حزب بهترین حزبی است که در جنبش ما وجود دارد. حزب کمونیست کارگری حزبی مبارز، روشن، انقلابی و انسانی. بزرگترین حزب چپ و کمونیستی ایران را ساخت و این حزب الان هست و در حال پیشروی است.

ولی می دیدم که این هنور به سوال من پاسخ نمی دهد و آن جوابی که من می خواهم نیست. آیا مهربانی او و انسان بودنش است که من را (ما را) اینقدر به خودش جلب می کند؟ انسانیتش به اندازه یک دنیا بود. حد و مرز نداشت، کشور نمی شناخت، زن مرد نمی شناخت، نژاد نمی شناخت. درست است همه اینها را داشت ولی این هنوز پاسخ سوالم نبود. خیلی انسانهای مهربان در دنیا هستند. با خودم گفتم که او خیلی شوخ بود و بامزه. هنوز هم گاهی خاطرات جالبی از او را به یاد می آورم و می خندم. ولی این هم جواب من نبود.

جوابی که برای سوال خودم یافتم این بود که منصور حکمت ما را به خودمان برگرداند. منصور حکمت ما را به عنوان یک انسان به خودمان شناساند. ما را به عنوان انسان جلوی رویمان گذاشت و به خودمان نشان داد. او گفت این انسان است با این خواست ها و با این نیازها و نشان میداد که چرا آنچه که می گوید انسانی است. او معتقد بود که همه ماجرای دنیا بر سر همین است. هیچ چیزی مقدس تر از انسان برایش نبود، هیچ چیز، هیچ حزبی و هیچ تئوری نمی توانست انسان را تحت الشعاع قرار دهد. همه چیز او انسان بود و همه چیز را از این زاویه می دید و تحلیل میکرد. برای او نقطه شروع همه چیز این بود و این نوع تفکر و روش ما را به ما یاد داد. او ما را به خودمان آورد.

من می توانستم در زندگی یک مجاهد بشوم (البته خیلی بدبخت می شدم) می توانستم به یک آدم پاسیو و سرخورده بدل شوم. می توانستم به یک "مبارز مستقل" بدل شوم و مستقل بودن برایم افتخار باشد، غافل از اینکه هیچ چیز بورژوازی را از این خوشحال تر نمیکند که ما مستقل

باشیم و حزبی نداشته باشیم. می توانستم یک ناسیونالیست باشم و برای جزایر تنب کوچک و بزرگ مبارزه کنم، خاک همه هویت من باشد و از این راضی باشم. و یا بدل به یک اصلاح طلب شوم و یا شاید چپی که هر روز کارش حمایت از یک جناح رژیم است و سوراخ دعا را گم کرده است. گرایشات مختلفی می توانست زندگی من را رقم بزنند. گرایشاتی که هیچکدام ما را به هدفمان نمی رسانند. هیچکدامشان آن واقعیت انسانی را که ما دنبالش بودیم، جوابگو نبودند.

منصور حکمت انسانیت ما را تعریف کرد و ما را با خواستههای واقعی و انسانیمان پیوند داد. او همه چیز را از این دید و زاویه می دید و به ما این دید را داد. خاطره ای را به یاد دارم که شبی در خانه اش بودم. موقعی که سخت مریض بود، از اطاق کارش بیرون آمد، خیلی تحت تاثیر بود و به من گفت که حمید تقوایی برایش یک ای میل خیلی قشنگ و با احساس فرستاده است. مضمون ای میل حمید این بود (شاید عین کلمات او نباشد) "ما از تو یاد گرفتیم که دنیا را از زاویه چشم تو و دید تو نگاه کنیم الان احساس می کنم که چشمهایم را دارم از دست می دهم." این آن چیزی است که من می خواستم اینجا بگویم. واقعیت این است که ما از او یاد گرفتیم که دنیا را از نگاه او ببینیم و به ما دید آگاهگرانه ای داد که اکنون هزاران نفر از زاویه و نگاه او به دنیا مینگرند. و این دید و نگاه است که سکینه محمدی آشتیانی را در زندان تبریز می بیند و او را بزرگ می کند و به جهان نشان می دهد. این نگاه او است که کبری رحمانپور را در زندان می بیند و او را که دختری در قعر جامعه بود و در آنجا هیچ بود، را به همه دنیا می شناساند و نه تنها می شناساند بلکه کاری می کند که برای آزادی و زندگیش مبارزه کنند. دید او آنجا است که ما حمله به افغانستانیهای مقیم ایران را می بینیم و قلبمان به درد می آید و علیه این حمله رژیم به آنها اعتراض و مبارزه را سازمان می دهیم. اینها را

ما از منصور حکمت گرفته ایم. گاهی در شهر مالمو به ما می گویند چرا شما همه جا هستید؟ در مورد همه چیز نظر دارید همه چیز را به خودتان مربوط می دانید و در همه اعتراضات حضور دارید. بله ما اینها را از منصور حکمت یاد گرفتیم. برای اینکه انسان همه جا است و همه جا مورد ظلم و بی حقوقی قرار میگیرد. و ما همه جا این را میبینیم و عکس العمل نشان می دهیم.

برای کسانی که در این سالن هستند شاید حرف تازه ای نباشد ولی برای کسانی که از طریق دیگری به حرف من گوش میدهند توصیه ای دارم، برای کسانی که شاید آشنایی زیادی با منصور حکمت ندارند. اگر می خواهید اولین کسی که آزاد می شود خودتان باشید، اگر می خواهید بهترین ارث را برای بچه هایتان به جا بگذارید و آنها یاد بگیرند که دنیا را چگونه ببینند و یاد بگیرند که انسان و انسانیت یعنی چه؟ به هزار و یک انحراف کشیده نشوند، بروید و به منصور حکمت رجوع کنید. مطالبش را بخوانید و بحثهایش را بشنوید. با افکارش و روشش آشنا شوید. بدانید که اولین کسی که آزاد میشود خود شما هستید، خوشبخت می شوید، راحت زندگی می کنید، به زندگی شما ابعادی می دهد که بسیار زیبا است و معنی زندگی را برای شما تغییر می دهد. باور کنید که به شما راه را نشان می دهد.

ولی اگر می خواهید که این دنیا را تغییر بدهید، اگر واقعا از این دنیا وارونه خسته شده اید و از آنچه در این دنیا می بینید دلتان به درد می آید، آن وقت به حزب منصور حکمت بپیوندید. به حزبی که او بنیاد گذاشت و سازمانش داد و برایش جنگید. تئوری هایش، نظراتش و انسانهایی که شریف ترین انسانهای روی زمین هستند در این حزب جمع شده اند. به این حزب بپیوندید. این حزب این دنیا را تغییر خواهد داد و آن انسانیتی را که منصور حکمت همه جا با آن دنیا را نگاه میکرد، را به واقعیت این دنیا بدل خواهد کرد و آن تغییری را که ما دنبالش هستیم، ایجاد خواهد کرد.\*

## قطعنامه در مورد سیاست دولتهای غربی و محور روسیه - چین در قبال جمهوری اسلامی (مصوب پلنوم ۳۸ حزب کمونیست کارگری ایران)

از صفحه ۱

### مصوب پلنوم ۳۸

۱- رویدادهای جاری در رابطه میان دولتهای غربی و جمهوری اسلامی نظیر تشدید تحریمهای اقتصادی، ادامه مذاکرات اتمی و گفتمان جنگ ناشی از تغییر شرایط سیاسی و توازن قوا تازه در منطقه و در دنیا است.

۲- دو ویژگی عمده شرایط تازه عبارتست از:

اول- پایان یافتن دوره جنگ تروریستها و تضعیف و حاشیه ای شدن میلیتاریسم نئوکنسرواتیستی در آمریکا در دوره اوباما. یک نتیجه این امر جایگزین شدن سیاست بوش مبتنی بر "یا با ما هستی یا با آنها" با "دکترین مشت هایتان را باز کنید تا دست بدهیم" در سیاست خارجی دولت آمریکا است. از این نقطه نظر دولت آمریکا به خط اروپای واحد در قبال جمهوری اسلامی و کل جنبش اسلام سیاسی نزدیک تر شده است.

دوم- انقلابات خاورمیانه و شمال آفریقا و تضعیف اسلام سیاسی و بویژه جمهوری اسلامی در منطقه. یکی از پیامدهای این تحولات به حاشیه رانده شدن محور جمهوری اسلامی - سوریه - حزب الله و شکل گیری قطب تازه ای حول ترکیه - اتحادیه عرب در منطقه است. این شرایط همچنین آمریکا و اتحادیه اروپا را به روی کار آمدن (و یا آوردن) نوعی اسلام پرو غرب، یا لاقبل غیر متخاصم با غرب، در کشورهای منطقه و از جمله ایران امیدوار کرده است.

۳- ویژگیهای فوق باعث شده

است تا دولت آمریکا هدف تحمیل هژمونی سیاسی و رام کردن جمهوری اسلامی در قالب سیاستهای خود را نه با سناریوهای نوع رژیم چنچی و یا براندازانه بلکه با دیپلماسی اعمال فشار برای تغییر تدریجی رژیم دنبال کند. تشدید تحریمها و همزمان با آن ادامه مذاکرات اتمی بر این اساس صورت میگیرد.

۴- یک عامل تازه در معادلات منطقه شکلگیری محور روسیه - چین است. دولت روسیه در صدد تثبیت موقعیت خود بعنوان قدرتی هم ارز غرب بویژه در خاورمیانه است و یکی از نتایج این سیاست، همچنانکه در قبال خیزش انقلابی ۲۰۰۹ در ایران، انقلاب لیبی و امروز در رابطه با انقلاب سوریه شاهد بوده ایم، حمایت فعال و علنی از دیکتاتوریهائی است که تماما به کمپ غرب متعلق نیستند و در خطر سقوط بوسیله انقلابات و جنبشهای توده ای قرار گرفته اند. در رابطه با جمهوری اسلامی و تحولات انقلابی احتمالی آتی در ایران نیز روسیه و چین همین سیاست را دنبال خواهند کرد.

۵- مذاکرات اتمی جاری گرچه رسماً برسر پروژۀ اتمی جمهوری اسلامی صورت میگیرد و هدف اعلام شده آن رسیدن به نوعی توافق بر سر این مساله است اما هدف اعلام نشده و عملی آن از نظر دولت آمریکا و اروپای واحد رام کردن جمهوری اسلامی در چارچوب سیاستهای منطقه ای دول غربی و بخصوص تجدید تعریف موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه بر مبنای شرایط مطلوب غرب است. چین و روسیه برعکس از این مذاکرات صرفاً عقب راندن

جمهوری اسلامی بر سر مساله اتمی به منظور خلع سلاح دیپلماتیک غرب و تشبیت رژیم اسلامی در ایران بعنوان محمل و نقطه اتکای سیاستهای خود در مقابله با گسترش نفوذ آمریکا و دول غربی در منطقه را دنبال میکنند.

۶- حمله نظامی و جنگ گرچه هنوز یک گزینه غرب هست ولی احتمال آن در شرایط حاضر از هر دوره دیگری ضعیف تر است. تشدید تحریمها و توافق شورای امنیت در این مورد نه بعنوان مقدمه جنگ بلکه بعنوان آلترناتیو آن امکان پذیر شده است. نفس به توافق رسیدن دولت آمریکا با روسیه و چین و حتی با اروپای متحد بر سر تشدید تحریمها نشانه کنار گذاشتن گزینه جنگ در شرایط حاضر است. حتی به بن بست رسیدن مذاکرات اتمی جاری خودبخود به معنی روی آوردی به گزینه نظامی نیست. شکست مذاکرات احتمال حمله را بالا خواهد برد اما در عین حال اتفاق نظر موجود میان اعضای شورای امنیت نیز از بین خواهد رفت. هر نوع حمله نظامی به ایران مستلزم زمینه سازیهای دیپلماتیک و توازن سیاسی تازه ای میان سه محور آمریکا، اتحادیه اروپا و روسیه - چین است که با توجه به شرایط سیاسی منطقه بسادگی قابل حصول نیست.

۷- بالا گرفتن احتمال انقلاب و شکل گیری انقلاب در ایران، احتمال تغییر جمهوری اسلامی از طریق رژیم چنچ و براندازی بوسیله آمریکا و سایر دولتهای غربی را نیز بالا خواهد برد. در صورت پاگرفتن انقلاب در ایران دول غربی تلاش خواهند کرد تا مانند مورد

لیبسی و مصر به نحوی از پیشرویهای انقلاب ممانعت کنند و با حداقل تغییرات ممکن بحران انقلابی را از سر بگذرانند. در چنین شرایطی یک گزینه محتمل آمریکا و دولتهای غربی حمله نظامی بمنظور تغییر رژیم از بالا و تحریف و متوقف کردن انقلاب خواهد بود. اما حتی در این شرایط نیز حمله نظامی با مخالفت شدید روسیه - چین (و مخالفت یا اکراه بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا) روبرو خواهد شد.

۸- جمهوری اسلامی در رابطه با دولتهای غربی با یک تناقض پایه ای روبرو است. از یکسو تحت فشار تحریمها و انزوای سیاسی در منطقه و شرایط انفجار آمیز در جامعه ایران ناگزیر است از اسلام سیاسی و مشخصاً ضد آمریکائی گری خود فاصله بگیرد و بخصوص بر سر مساله اتمی عقب بنشیند و از سوی دیگر هویت و موجودیت سیاسی اش در گرو اتکا به اسلام سیاسی و تداوم سیاستها و تبلیغات ضد آمریکائی و ضد غربی است. هر درجه از تضعیف و کم رنگ شدن هویت ضد آمریکائی جمهوری اسلامی مباررات و اعتراضات مردمی که مترصد فرصت برای بزیر کشیدن حکومت هستند را تضعیف خواهد کرد و موجب تقویت جنبش انقلابی براس سرنگونی رژیم خواهد شد. این معضل پایه ای و قدیمی جمهوری اسلامی امروز و تحت شرایط تازه در دنیا و منطقه به یک مساله حیاتی بر سر بود و نبود رژیم تبدیل شده است.

۹- تا آنجا که به موقعیت داخلی جمهوری اسلامی و رابطه آن

با توده مردم و مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی مربوط میشود، این شرایط - همانطور که در قطعنامه درباره شرایط اضطراری در ایران مصوب کنگره هشتم توضیح داده شده - به معنی تعمیق بحران حکومتی جمهوری اسلامی و کل بورژوازی ایران، تشدید بیسابقه و غیر قابل تحمل گرانی و بیکاری و وخیم تر شدن وضعیت معیشتی کارگران و توده مردم زحمتکش، بی ثباتی و ناپایداری وضعیت موجود و قرار گرفتن جامعه در معرض یک انفجار سیاسی است.

با توجه به نکات فوق:

۱- روابط غرب با جمهوری اسلامی اساساً بخاطر تناقضات پایه ای ناشی از هویت ضد آمریکائی جمهوری اسلامی و ضد غربی قابل متعارف و نرمال شدن نیست. کشاکشهای موجود بین دول غربی و جمهوری اسلامی همچنان ادامه خواهد یافت.

۲- سیاست جاری دولتهای غربی در قبال جمهوری اسلامی، جنبش ناسیونالیسم پرو غرب و کلا نیروهای راست اپوزیسیون که استراتژی آلترناتیوسازی با امید به رژیم چنچ و سیاستهای براندازانه دولت آمریکا و متحدینش را دنبال میکنند، بی افق کرده و در موقعیتی ضعیف تر از گذشته قرار داده است.

۳- کشمکش میان غرب و جمهوری اسلامی، مساله اتمی و مساله فعالیتهای تروریستی حکومت اسلامی نهایتاً با سرنگونی انقلابی رژیم بقدرت مردم حل خواهد شد. تشدید

ادامه صفحه ۵

# به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!



## سی و هشتمین پلنوم حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شد. اطلاعیه پایانی پلنوم

از صفحه ۱

سیاست دولتهای غربی و روسیه و چین در قبال جمهوری اسلامی را به تصویب رساند و در جوار پلنوم نیز سمیناری حول سازماندهی حزبی برگزار شد.

سخنرانی افتتاحیه حمید تقوایی اساسا به موقعیت دولتها و نیروهای بورژوازی جهانی تحت تاثیر تحولات انقلابی دو ساله اخیر، و نقش برجسته جنبشهای اعتراضی و انقلاب توده ای در شکل دادن به تحولات سیاسی جهان اختصاص داشت. او مهمترین ویژگی دوره حاضر را سر بلند کردن جهان متمدن در برابر دو قطب تروریستی میلیتاریسم و اسلامیسیم دانست و گفت برخلاف دوره جنگ تروریستها امروز این جنبشهای اعتراضی و انقلابی است که دولتها و قطبهای ارتجاعی را به عکس العمل و اتخاذ سیاست در قبال یکدیگر و در مقابله با مردم واداشته است. او تاکید کرد که این واقعیت را باید در بررسی و تبیین شرایط سیاسی در منطقه خاورمیانه و بویژه مناسبات دولتها با جمهوری اسلامی و مقابله با سیاستها و سناریوهای ارتجاعی آنان مد نظر قرار داد.

اصغر کریمی، دبیر هیئت اجرایی حزب، گزارش فشرده ای از فعالیت های حزب در فاصله دو پلنوم و عملکرد چهارماهه ارگانها و کمیته های حزبی شامل کمیته سازماندهی، کمیته خارج کشور، کمیته کردستان، سازمان جوانان، تلویزیون کانال جدید، نشریات حزب و کمپینها و فعالیت های بین المللی حزب ارائه داد و بر اولویت های دوره بعد تاکید کرد. مصطفی صابر، رئیس دفتر سیاسی نیز در گزارش خود به پیشروی های مهم اخیر در زمینه مذهب زدایی و نقد مقدسات و «اعتراض عریان» و مبارزه علیه

انقیاد جنسی و بیحقوقی زن و نقش فعال حزب در این زمینه ها اشاره کرد و بر این تاکید گذارد که حزب باید برای دخالت در دوره جدیدی که شروع شده است آماده شود.

بدنبال ارائه گزارشات، اعضای کمیته مرکزی به بحث و اظهار نظر حول آن پرداختند و در مورد موقعیت حزب، و نقاط قوت و ضعف و راههای گسترش و تقویت فعالیت های حزب در عرصه های وسیع و متنوعی که درگیر آنست مورد تبادل نظر و بررسی قرار گرفت. تعمیق بحران جمهوری اسلامی و سردرگمی کل اپوزیسیون بورژوازی، وضعیت انفجاری جامعه، رشد روحیه تعرضی و مبارزه جوانان بویژه در جنبش کارگری، علیه حجاب و فضای حاد ضد مذهبی در ایران، موقعیت ویژه و منحصر بفرد حزب در زمینه های مختلف که زمینه های مساعد رشد حزب و آلترناتیو کمونیستی را بیش از پیش فراهم ساخته است، از جمله نکات مورد تاکید در مباحثی بود که حول گزارشات صورت گرفت.

چندین قرار نیز در زمینه های مختلف به پلنوم ارائه شده بود که بررسی آنها بدلیل ضیق وقت به دفتر سیاسی ارجاع شد.

در جوار پلنوم سمیناری حول سازماندهی حزبی توسط حمید تقوایی ارائه شد و بحث مفصلی حول آن صورت گرفت. اساس و تز اصلی این سمینار سازماندهی حزبی حول فعالیتها و مبارزات و کمپینهای اجتماعی و بویژه سازماندهی فعالیتهایی بود که مشخصا از نظریه حزب و قدرت سیاسی استنتاج میشود. شرکت کنندگان در سمینار از جوانب و زوایای مختلفی به بحث و تبادل نظر پرداختند و سمینار با نتیجه گیریهای عملی مشخصی در زمینه سازماندهی و سازمانیابی حزبی خاتمه یافت. مباحث و نتایج

این سمینار بزودی منتشر خواهد شد. در میحث انتخابات ابتدا حمید تقوایی به اتفاق آرا بعنوان دبیر کمیته مرکزی و ۲۲ نفر به عضویت دفتر سیاسی حزب انتخاب شدند:

کیان آذر، فریده آرمان، محمد آسنگران، محسن ابراهیمی، مینا احدی، عبه اسدی، نازنین برومند، سیامک بهاری، سیما بهاری، فاتح بهرامی، کیوان جاوید، شهلا دانشفر، بهرام سروش، عصام شکری، مصطفی صابر، حسن صالحی، مرتضی فاتح، اصغر کریمی، خلیل کیوان، شیوا محبوبی، مریم نمازی و کاظم نیکخواه.

انتخاب مشاورین کمیته مرکزی دستور دیگر این نشست بود و ۳۰ نفر از کادرهایی که کاندید مشاورین بودند انتخاب شدند:

پیام آذر، مسعود آذرنوش، سیاوش آذری، زری اصلی، سعید اصلی، حبیب بکتاش، فواد پارسا، سهیلا خسروی، فرزانه درخشان، مهین درویش روحانی، بهمن ذاکرنژاد، صابر رحیمی، ایرج رضائی، فواد روشن، هوشیار سروش، شمه صلواتی، سلیمان سیگارچی، شایان شیخی، جمال صابری، نازیلا صادقی، نازنین صدیقی، مریم طاهری، اسماعیل علیجانی، عباس گویا، عباس ماندگار، مهران محبوبی، سیامک مکی، سارا نخعی، نسان نودینیان و ستار نوریزاد.

پلنوم با سخنرانی اختتامیه حمید تقوایی به پایان رسید. در نشست کوتاه دفتر سیاسی که پس از پلنوم برگزار شد مصطفی صابر باتفاق آرا بعنوان رئیس دفتر سیاسی انتخاب شد.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۰ ژوئیه ۲۰۱۲، ۲۰  
تیرماه ۱۳۹۲

## قطعهنامه در مورد سیاست دولتهای غربی و محور روسیه - چین .....

از صفحه ۴

و چین از سوی دیگر، میگردد. ۵- موقعیت بی ثبات و

بحرانی جمهوری اسلامی، ورشکستگی اقتصادی رژیم، بی افقی و سردرگمی اپوزیسیون راست، و همچنین گسترش و پیشرویهای مبارزات کارگری و اعتراضات ضد مذهبی زمینه های رشد آلترناتیو چپ در جامعه و شکلگیری يك انقلاب زیر و رو کننده علیه نظام سرمایه داری و رژیم اسلامی حافظ آن را بیش از پیش فراهم می آورد. قطعهنامه مصوب کنگره هشتم در مورد شرایط اضطراری در ایران رئوس وظایف حزب در پاسخ به این شرایط را تعیین کرده است. پلنوم بر اهمیت و مبرمیت پیشبرد این وظایف تاکید میکند و از رهبری حزب میخواهد تمام امکانات حزبی را در این جهت بکار بگیرد.

بیشتر تحریم اقتصادی، شکست و یا به توافق رسیدن مذاکرات جاری، و یا حمله نظامی و جنگ، مستقل از درجه احتمال وقوع هر يك ازین شقوق، اساسا در چارچوب مناسبات میان دولتها صورت میگیرد و کاملا در مقابل اهداف و خواستههای کارگران و اکثریت عظیم مردم ایران قرار دارد.

۴- کمونیستها و نیروهای انقلابی در ایران باید نه تنها با سیاستهای قطب آمریکا- اتحادیه اروپا- ناتو، بلکه همچنین با سیاستها و عملکرد محور روسیه- چین در قبال ایران و تحولات منطقه فعالانه مقابله کنند. راه انقلاب و رهائی توده مردم از مقابله با و خنثی کردن کل سیاستها و تاکتیکها و مانورهای دولتهای غربی از یکسو و روسیه

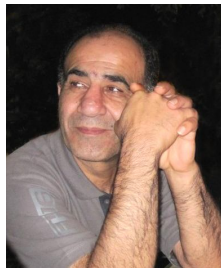
### مراسم گرامیداشت یاد بهزاد جمشیدی

(۲۵ تیر ۱۳۹۱)

ساعت ۵ تا ۸ بعدازظهر

مکان:

North York Memorial  
Community Hall  
5110 Yonge St.  
Burgundy Room  
M2N 5V7 - Toronto, Ontario



روز پنجشنبه پنجم ژوئیه (۱۵ تیر) بهزاد جمشیدی عزیز در سن ۵۴ سالگی بر اثر ایست قلبی درگذشت و برای همیشه از میان ما رفت.

برای گرامیداشت یاد این انسان دوست داشتنی و مبارز راه آزادی و سوسیالیسم مراسم در شهر تورنتو برگزار میشود.

حضور شما در این مراسم موجب تسلی خاطر ماست. زمان:

یکشنبه ۱۵ جولای ۲۰۱۲ -

تلفنهای تماس:  
647-298-0409 ،  
416-434-1383 ،  
519-495-4990

از طرف:

خانواده، و دوستان بهزاد در تورنتو و لندن و حومه، و حزب کمونیست کارگری ایران

## مشاور خامنه ای: "اتفاق بد" و گرانی ۷۰ درصدی!

نشسته است. خطر جنبش گرسنگان! این آن جنبشی است که بالقوه در اعماق جامعه غلیبان کرده و می جوشد و به دنبال فرصتی طلایی برای ابراز وجود علنی، اجتماعی و خیابانی اش می باشد. جنبشی که مستقیماً عاملان و آمران اصلی همه گرانی ها، یعنی کل حکومت جمهوری اسلامی را زیر ضرب خواهد گرفت. جناب جوانی که خود از سرکوبگران فعال حکومتی در به خون کشیدن اعتراضات مردم بوده است، دارد خودش را برای جنگ با مردم معترض و گرسنه آماده می کند. ترس و وحشت وی و همه سران حکومتی از به میدان آمدن جنبش گرسنگان، خواب آرام را از چشمان جانیان اسلامی ربوده است. آن چیزی که برای جوانی "اتفاق بد" می باشد، برای مردم اتفاقی شورانگیز و عظیم است که کل بساط حکومت دزدان و قاتلان را در هم خواهد پیچید.\*

### تراکت های حزب

### کمونیست کارگری ایران

### را تکثیر و وسیعاً پخش

### کنید

که احتمالش بسیار زیاد است. این "اتفاق بد" که نگرانی جناب پاسدار مشاور را موجب شده، چیزی نیست جز خطر گسترش و اوج گیری اعتراضات مردم بر علیه گرانی ها که مستقیماً دولت و حکومت را زیر ضرب خواهد گرفت. از این منظر که بنگریم نگرانی های جناب جوانی کاملاً بجاست. ایشان از به میدان آمدن جنبش گرسنگان به هراس و وحشت افتاده اند.

قبلاً هم مقامات حکومت "هشدارهایی" در بار خطرات گرانی ها داده بودند. اما این جناب هم به نوبه خود و از موضع يك مقام بلند پایه نظامی رژیم، ضمن اشاره به گرانی ها، رسماً و علناً مردم معترض به گرانی ها را در صف "دشمنان" رژیم گذاشته تا زمینه را برای تدارك سرکوب های گسترده اعتراضات و مبارزات مردم بر علیه گرانی و فقر و فلاکت توجیه نماید. واقعیت این است کل حکومت و تمام ارگانهای تابعه اش با ادامه این همه فقر و فلاکت و گرانی و بیکاری که بر مردم تحمیل کرده اند، بارها اعتراف کرده اند که خطر در کمین حکومت



محمد شکوهی

جنوب نیوز: "ید الله جوانی، مشاور خامنه ای و رئیس پیشین اداره سیاسی سپاه از احتمال افزایش ۷۰ درصدی قیمت‌ها در شش ماه آینده خبر داد و از دولت خواست برای مقابله با چنین مسئله ای اقدام کند. وی گفت: "باید دولت کنونی تمام اهتمام خود را در مقطعی که دشمنان کمر بسته اند تا به مردم فشار بیاورند بسیج کند تا اتفاق بدی نیافتد ولی طبیعی است که افزایش ۵۰ الی ۷۰ درصدی قیمت در ظرف ۶ ماه مردم را دچار مشکل خواهد کرد".

افاضات پاسدار مشاور خامنه ای در باره افزایش ۷۰ درصدی گرانی ها و تقاضایش از دولت احمدی نژاد برای "مهار گرانی ها"، درخور توجه است. این قبیل اعترافات چیز جدیدی نیست. نکته تازه در این اظهار نظر، نگرانی از "اتفاق بدی" است

## بازتاب هفته

### مصاحبه یا بازجویی؟

#### بهروز مهرآبادی

قدرت مقابله با جنبش ضد مذهبی را ندارد هار شده و به هر کس که نزدیکش باشد، حمله می برد. اما این حرکت هم به ضد خودش تبدیل شده و موجب افزایش نفرت مردم دنیا به جمهوری اسلامی شده و آن را بیشتر از پیش منزوی می کند.

جنبش ضد مذهبی توانسته است ماهیت نیروهای اصلاح طلب، طرفداران فکل کراواتی جمهوری اسلامی و رسانه هایی نظیر بی بی سی و صدای آمریکا را که سعی در بزرگ کردن چهره کریمه اسلام سیاسی دارند، نشان دهد. با صدور فتوای قتل شاهین نجفی این نیروها طاقت نیاورده و در نوشته های و رسانه های خود این ترانه سرا و خواننده را به محاکمه کشیدند. مصاحبه بخش فارسی بی بی سی با شاهین نجفی و پرخاش مجری این برنامه به شاهین نجفی در مورد خواندن ترانه، افتضاح دیگری برای این خبرگزاری بود که مدتهاست از طرف مردم لقب آیت اله بی بی سی را گرفته است. اما صدای آمریکا هم نشان داد که دست کمی از بی بی سی ندارد.

یاشار خامنه پس از زندانی شدن پدرش دست به افشاگری زده و با رسانه های مختلف از جمله با صدای آمریکا مصاحبه داشته است. اما به قول نویسنده یکی از وبلاگ ها به بازجویی به سبک قاضی مرتضوی شبیه بود.

مجری برنامه صدای آمریکا مهدی فلاحتی در ابتدا در مورد کسانی صحبت می کند که به

با کشف هویت یاشار خامنه یکی از همکاران سایت اینترنتی "یادآوری امام نقی به شیعیان" توسط جمهوری اسلامی، روز سوم خرداد ماه او باش رژیم به خانواده او حمله کرده و پدر او را به گروگان گرفتند. ماموران رژیم با تهدید از یاشار خواستند که رمز ورود به ای میل و وبلاگ خود را در اختیار آنها بگذارد. اما یاشار حاضر به اینکار نشد ولی ای میل و اکانت های خود را بست ولی ماموران رژیم به زندانی کردن پدر یاشار و تهدید او و خانواده اش ادامه دادند.

سایت "امام نقی" بخش کوچکی از جنبش گسترده ضد مذهبی و خرافات زدایی است که در سال های اخیر بخصوص در میان جوانان آغاز شده است. این جنبش موجب وحشت و هراس جمهوری اسلامی شده و با گروگان گیری، تهدید به قتل و ارباب سعی در متوقف ساختن آن دارد. صدور فتوای قتل شاهین نجفی بخاطر اجرای ترانه "ای نقی" نمونه دیگری از اقدامات جمهوری اسلامی است. صدور این فتوا موجب افشای بیشتر توخس جمهوری اسلامی شد. در کشورهای مختلف تظاهرات های اعتراضی برگزار شد و خرافات مذهبی بیشتر به تمسخر گرفته شد.

گروگان گیری عباس خامنه پدر یاشار نمونه دیگری از زبونی و وحشت جمهوری اسلامی و همچنین درندگی آن است. رژیم که

ادامه صفحه ۸

# نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

## بازتاب هفته

"بدحجابی"  
پدر جمهوری اسلامی را  
درآورده است!

محمد شکوهی

در هفته های اخیر وبا رسیدن فصل تابستان "عدم رعایت حجاب و شئون اسلامی" توسط زنان و گسترش عدم رعایت حجاب اسلامی، باندها و دار و دسته های حکومتی را به جان هم انداخته است. خودشان هر روز اعتراف می کنند که حجاب اسلامی رعایت نمی شود. زنان از هر فرصتی "سوءاستفاده" کرده و حجاب را رعایت نمی کنند. در این میان یک نکته بسیار مهم است و آن مبارزه گسترده و اجتماعی جنبش ضد حجاب اسلامی است که تمام سیاستهای اسلامیزه کردن جامعه و از جمله تحمیل حجاب بر زنان را به شکست کشانده است. جنبشی که با فشار و مقاومت اجتماعی در عمل فلسفه تحمیل حجاب بر زنان و کل سیاستهای رژیم در این مورد را به عقب زده است. نتیجه آن شده که معضل "بدحجابی" روپرو شده کل نظام به چالش کشیده شده است.

دهها و صدها طرح به عناوین مختلف برای تحمیل حجاب اجباری در حال اجرا است. مقامات رژیم می گویند که نزدیک به ۳۰ دستگاه و ارگان رژیم مسئول "مبارزه با بدحجابی" می باشند. هزاران میلیارد تومان هزینه هر تابستان حکومت برای تحمیل حجاب به زنان می باشد. در بودجه حکومتی در بخش مربوط به "فرهنگ عمومی"، هزینه های حجاب و اسلامیزه کردن جامعه ردیف ۶ را دارد.

با این همه اقدامات، سرکوبها و هزینه کردن ها،

حکومت رسماً دارد اعتراف می کند که در تحمیل حجاب بر زنان موفق نبوده است. در این میان باندهای حکومتی هر کدام به نوبه خود دیگری را مسئول گسترش بدحجابی "دانسته و بر علیه سیاستهای فرهنگی همدیگر، افشاگری می نمایند. آخوندهای کله گنده حوزه های علمیه هم در این میان ضمن "انتقاد از بدحجابی" مدام فتوا و حکم صادر کرده و از دولت و ارگانهای حکومتی می خواهند که موضوع حجاب را "جدی" بگیرند. به تازگی حوزه علمیه اعلام کرده که حجاب اسلامی "ناموس حکومت" است و دولت و نظام وظیفه دارند از این "ناموس" صیانت نمایند. مجلس طرح "حجاب و عفاف" فوری را تصویب و برای اجرا به دولت می فرستد. نیروی انتظامی وحشیانه در خیابانها به زنان حمله کرده و آنها را به جرم بدحجابی دستگیری نماید. شورای عالی انقلاب فرهنگی رژیم که خطر "بدحجابی" را جدی می داند، بیانیه میدهد که دولت و نیروی انتظامی در مبارزه برعلیه "بدحجابی" خوب عمل نکرده اند. ناجا اعلام می کند که "مراکز متعدد" مامور مبارزه با بدحجابی هستند که این امر مبارزه با بدحجابی را کند می کند. وزارت ارشاد و آموزش و پرورش مدام بیانیه داده و خواهان رعایت حجاب توسط کارکنان می شوند و ...

اینها واقعیتهای عظیم مبارزه زنان در سه دهه گذشته بر علیه اسلامیزه کردن جامعه و بویژه تحمیل حجاب اسلامی بر

یاشار سندی

طالبان در افغانستان جنایتی دیگر آفرید. زنی را به جرم ساخته و پرداخته ذهن بیمار کسانی که به "خدای محمد" ایمان دارند، در پیش چشم مردمانی که دست شان از همه جا کوتاه است به طرز هولناکی به قتل رساندند. به این گونه "قانون شریعت" را به اجرا گذاشتند و "سنت الهی" را زنده نگه داشتند. طالبان یک پدیده استثنایی مربوط به یک جریان اسلامی که "قرائت خاصی از اسلام" دارد نیست. همه جریانهای اسلامی با هر قرائتی از این دین در یک چیز مشترک هستند و آن دشمنی خاص آنها با زنان است. از خمینی گرفته که شیوه تجاوز به نوزاد دختر را آموزش میدهد تا طالبان که بر سر "تصاحب" یک زن او را میکشد تا فلان روشنفکر دینی که با دیدن موی و رخسار زنان حالش دگرگون میشود تا خود پیامبر این دین که از زبان خدا زنان را کشتار مردان میداند و فرمان میدهد که زنان رامیشود مالک بود، یک خط بهم پیوسته هستند.

در این میان اما دلیل مهم تر دشمنی کینه ورزانه آنها با زنان - چه آن گروه که دستی در قدرت دارند و یا آنها که تلاش دارند تا به قدرت سیاسی دست یابند - دلیل سیاسی بسیار روشنی دارد و آن ایجاد ترس و دلهره و به عقب راندن جامعه است و بدین گونه خود را جریان مطلوب سرمایه

زنان می باشند. واقعیتهایی که کل سیاستهای ضد زن جمهوری اسلامی را در عمل با مقاومت و مبارزه شان به شکست کشانده اند. جنبش مخالفت با حجاب اجباری امروز یک واقعیت بزرگ اجتماعی است. زنان و دختران که قربانیان مستقیم این سیاستهای

## انقلاب زنانه علیه جنایت اسلامی

نشان دهند که میتوانند شرایط برده وار زندگی کنونی را تضمین کنند. در افغانستان بعد از سالها جنایت آشکار طالبان در حکومت و چه به عنوان یک گروه "جنگجو" (!) آواره در کوهها، آمریکا و متحدان غربی آن و همچنین دولت افغانستان دربردارنده دنپال راهی هستند که با ایشان به "صلح" دست یابند و آنها را در قدرت سیاسی شریک کنند. چون به زعم ایشان این باندهای جنایتکار بخشی از "جامعه مدنی" هستند. اما اگر نمی توانند با هم به مصالحه برسند نه به دلیل نخواستن طالبان بلکه بدین خاطر است که جامعه افغانستان به شدت مخالف این جریان وحشی اسلامی است. در یک شرایط آزاد نه طالبان و نه حکومت روسای قبایل و رهبران باندهای مسلح به ریاست کزازی امکان ابراز وجود پیدا نمی کند. قدرت طالبان در مناطق مختلف فقط به کمک ترور و کشتار و توسط باندهای جنایتکار اسلامی امکان پذیر است. و حکومت کزازی به کمک نیروهای ناتو، و باندهای مافیایی قابل دوام است.

اما با این وجود این دو نیروی جنایتکار اسلامی، شاهد بودیم که زنان در کابل، درست در مرکز حکومت این جانپان، به خیابان آمدند و بر علیه خشونت اسلامی به اعتراض برخاستند. اگر به گفته بی بی سی یکی از رهبران طالبان میگوید طالبان نمی تواند کابل را تصرف کند

ضد زن رژیم هستند، جانانه در برابر تعرضات حکومت ایستاده و در همه گسترده این مبارزه جبهه عظیم مبارزه و مقاومت زنان در برابر سیاستهای ضد زن حکومت را سازمان داده اند. اعترافات دار و دسته های و باندهای حکومتی در باره عدم رعایت حجاب و

صرفاً به عدم توانایی نظامی آنها نیست، بلکه بخاطر جنبش اعتراضی قوی علیه جریانان اسلامی است، که در عمق جامعه جریان دارد. اگر کزازی قتل اخیر را محکوم میکند نه بخاطر انسان دوستی اش بلکه بخاطر وحشت او از قدرت جنبش زنان است. اگر بی بی سی به این موضوع خاص میپردازد با وجود آنکه میداند خیلی بیشتر از اینها "خشونت علیه زنان" وجود دارد بخاطر این است که به گفته مجری این تلویزیون این موضوع با انتشار فیلم این قتل در پیش جهانیان چهره کریه جنبش اسلامی را به نمایش گذاشته است. و مانند همیشه بی بی سی وظیفه خود می داند، نیروهای اسلامی را در این جنایات بیگناه جلوه دهد به همین دلیل است که از بی بی سی می شنویم: "میگویند" این قتل توسط طالبان انجام پذیرفته (و بی بی سی هنوز نمی تواند آنرا تایید کند!)

اعتراض زنان در کابل علیه جنایت آفرینی جریان اسلامی گوشه کوچکی از اعتراض قدرتمند زنان در منطقه است. "انقلاب زنانه" میروید و باید از کابل تا قاهره گسترش پیدا کند و همانگونه که یک موضوع اصلی جنبش ضد انسانی اسلامی دشمنی به زنان است، یک عامل مهم شکست و فروپاشی آن نیز جنبش زنان خواهد بود.\*

تبدیل شدن به یک "معضل" برای حکومت، نشان از یک پیروزی اجتماعی جنبش زنان در برابر حکومت می باشد. اگر حجاب ها بر بیفتند، حکومت اسلامی هم خواهد افتاد. و این حرکتی است که آغاز شده، جنبش حجاب برگردان در راه است.\*

## بازتاب هفته

### افزایش ۲۰ درصدی تعرفه های پزشکی!

محمد شکوهی

معاینات پزشکی، عکسبرداری، بستری شدن در بیمارستان، هزینه اورژانس، پول تخت، دوا و درمان... خود قیمت‌های دیگری دارند. این در حالی است که سهم هزینه دوا و درمان سرانه در کشور ماهانه از کمترین حد آن یعنی ۶۰۰۰ تومان شروع و تا ۱۰۰۰۰ هزار تومان ادامه دارد. برای يك کارگر که دستمزدش ۳۳۰ هزار تومان است، تازه اگر بیمه درمانی داشته باشد، هزینه دوا و درمان با داشتن ۲ فرزند، در ماه نزدیک به ۴۰۰۰۰ هزار تومان می باشد. بنابر اعتراف خود حکومت نزدیک به ۵۰ درصد مردم توانایی تامین حتی اولیه ترین نیازهای درمانی شان را ندارند. اگر کارگری در بیمارستان ناچارا بستری بشود، قدرت پرداخت هزینه های اقامت و مداوا در بیمارستان را ندارد. چرا که اگر این هزینه ها را بپردازد، باید دستمزد ۶ ماهش را به این پرداخت اختصاص بدهد. به همین خاطر است که کارگران نهایت سعی و تلاش را دارند که مریض نشوند و راهشان به بیمارستان نیفتد. مریض شدن با این هزینه های نجومی دوا و درمان، یعنی گرسنه تر شدن و از هم پاشیدن شیرازه زندگی و خانواده کارگران. اینکه حکومت اعلام کرده که تعرفه ها ۲۰ درصد افزایش می یابد، کلی و غیر واقعی می باشد. تعرفه ها و میزان افزایش آن را نیز بازار آزاد هدایت و کنترل می کند. با این گران شدن ۲۰ درصدی تعرفه های پزشکی، فشار گرانی

افزایش ۲۰ درصدی تعرفه های خدمات درمانی در سال ۹۱ با توافق وزرای تعاون، کار و رفاه و بهداشت خبر داد و گفت: این مصوبه از اول تیرماه سالجاری لازم‌الاجرا است. تعرفه های پزشکی هم گران شد. البته این افزایش ۲۰ درصدی علاوه بر افزایش واقعی که در بازار ارائه خدمات پزشکی رایج بوده، می باشد. بر اساس برآوردهای سازمان حمایت از مصرف کننده رژیم سهم هزینه های دوا و درمان در سبد هزینه های خانوارها در طول يك سال گذشته نزدیک به ۴۵ درصد افزایش داشته است. ۴۵ درصد قبلی با ۲۰ درصد فعلی! معنای این افزایش یعنی رشد ۶۵ درصدی هزینه درمان و بهداشت در سبد هزینه های خانوارها. اما آمار و ارقام مربوط به افزایش تعرفه های پزشکی که ظاهرا از هزینه حق ویزیت بیماران گرفته تا هزینه های بیمارستان و دوا و درمان را کلا در بر میگیرد، با قیمت‌های نجومی که در این عرصه در بازار خدمات رایج بوده و عمل می کنند، تفاوت های اساسی دارد. در بازار ارائه خدمات پزشکی قیمت‌ها بر اساس ارائه نحوه و نوع خدمات و خارج از افزایش ۲۰ درصدی معمول می باشد. بدین معنا که اگر کسی مریض بشود حق ویزیتی که قبلا بالای ۴۰۰۰ تومان بود، الان باید نزدیک ۵۰۰۰ هزار تومان سپردازد. فقط حق ویزیت،

### مصاحبه یا بازجویی؟

از صفحه ۶

مجری صدای آمریکا در بازجویی خود از یاشار خامنه می پرسد: هدف شما از نوشتن در این صفحه آگاهانه با زبان طنز، مقابله با اعتقادات مذهبی است؟ برای چه به هلند آمده اید؟ در ایران چه می‌کردید؟ آیا قبلا در ایران نویسندگی کرده اید؟ این کمپین امام نقی غیر از صفحه فیس بوک چیز دیگه ای هم هست؟ مشخص است که پاسخ به این سوال‌ها بجز پر شدن برگه بازجویی کمک دیگری به یاشار و پدر او نمی کند. پس از توضیحات یاشار در مورد هدف از این سایت یعنی مبارزه با خرافات و جهالتی است که به مغز مردم بخصوص کودکان مدارس تزریق می شود، مجری برنامه سیم خاردار ها و میدان مین را نشان می دهد و می پرسد: آیا می دانستید که نوشتن در آن صفحه، توهین به مقدسات شیعیان است و این می تواند در قانون جمهوری اسلامی ایران مجازات مشخص و سختی بدنبال

کمپین امام نقی "برخورد مدنی کردند، اما قدرت دستشان نیست". آنها از عشق و اعتقادات به امامان نوشتند". اما وقتی که تصویر سایت اینترنتی این اشخاص - اعلام انزجار از مسخره کردن امام نقی - را نشان می دهند براحتی می توان فهمید که منظور ایشان از این مومنین بدون شک اصلاح طلبان حکومتی هستند که از دایره قدرت کنار گذاشته شده اند. همان ها که از پایه گذاران سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات بوده اند، همانها که بعد از سال ۵۷ و تا اوایل دهه ۷۰ در قدرت بودند و در زمان حکومتشان صدها هزار نفر را زندانی، شکنجه و یا اعدام کردند، هزاران نفر را بجرم رعایت نکردن قوانین اسلامی، شلاق زدند، تعداد زیادی را سنگسار کردند و صدها هزار نفر را بخاطر اعتقاداتشان از کار اخراج نمودند.

های باز هم بیشتر بر مردم می باشد. مردمی که قدرت و توانایی مالی تهیه قرص آسپرین و سردرد و یا تزریق آمپول ۱۳ هزار تومانی را ندارند، از این به بعد ناچارند همه خدمات پزشکی را ۲۰ درصد گرانتر بخرند. این یعنی افزایش ۲۰ درصدی هزینه کردن کارگران از دستمزدهایی بخور و نمیرشان. واقعیت این است که ابعاد گرانی و فلاکتی که رژیم بر سرده مردم تحمیل کرده است، دستمزد کارگر فقط کفاف خرید نان و آب برای زنده ماندن را میدهد. بهداشت و دوا و درمان برای اکثریت مردم کالای لوکس شده است. مسئول این وضعیت کل حکومت اسلامی

سرمایه داران می باشد. جمهوری اسلامی با تحمیل این گرانی ها در سیاست‌های ارائه خدمات پزشکی اش جان و زندگی و سلامت کل جامعه را به خطر انداخته است. مبارزه و اعتراض بر علیه همه گرانی ها و از جمله گرانی تعرفه های پزشکی، عرصه

داشته باشد؟ سپس راه حل در مقابل یاشار میگذارد: " اگر پدرتان آزاد نشه، برای آزاد شدن پدرتون آیا حاضرید به ایران بازگردید آن طوری که دستگاه قضایی و اطلاعات جمهوری اسلامی می خواهد؟" مصاحبه پایان می گیرد بدون اینکه مجری برنامه کوچکترین اشاره ای به ضرورت تلاش برای آزادی عباس خامنه کند و یا چنین چیزی از مخاطبین خود بخواند. از صدای آمریکا انتظار بیشتری نمی توان داشت. اما در بیرون استودیوی صدای آمریکا، در خیابانهای شهرهای آمریکا، و اروپا صدای جنبشی شنیده می شود که در تهران و سایر شهرهای ایران آغاز شده است. این جنبش می رود بساط مذهب و حکومت مذهبی و هر مظهر مقدس حکومتی را از ایران جمع کند. این جنبش وحشت و هراس در صفوف دست اندرکاران و هواداران جمهوری اسلامی انداخته است. هراس و نگرانی را در چهره مجری صدای آمریکا هم می توان دید.\*

ای از مبارزه کارگران و مردم بر علیه سیاست های ضد مردمی حکومت می باشد. به راه افتادن جنبش اعتراض اجتماعی علیه فقر و گرانی، گسترش مبارزه مردم بر علیه جمهوری اسلامی، تنها راهی است که مردم باید در پیش بگیرند.\*

International Committee Against Stoning

(<http://stopstoningnow.com>)

International Committee Against Execution

(<http://notonemoreexecution.org>)

For more information contact:

Spokesperson: [minaahadi@aol.com](mailto:minaahadi@aol.com)

0049-177-569-2413

# اساس سوسیالیسم انسان است!



## زنی که دنیا را مسحور خود کرد

از صفحه ۲

برزیل را یکی از محافظین همراه مینا بیان کرد که در آخرین روز به او گفت: که تو با سخنان قلب مرا تسخیر کردی، مقررات را زیر پا گذاشت و از مینا خواهش کرد که با او هم عکس بگیرد.

پس از نوشتن این مطلب این پیام را از طرف نهاد اکس مسلم دریافت کردم. فرصتی برای تماس با مینا و درخواست ترجمه این

## عکس مینا احدی بر روی جلد نشریه آزاداندیشان اطریش



مصاحبه نیست. با خودم فکر می کنم مینا احدی در اطریش هم قلب ها را تسخیر کرده است و حساب می کنم که شبانه روز مینا احدی چند ساعت است.

مجله ای که خود را مجله برای طرح دیدگاه علمی در مورد دنیا - معرفی میکند و به بزرگترین سازمان آنتیست و بی خدا در اطریش تعلق دارد، در این شماره خود مصاحبه مفصل و تحلیلی با مینا احدی در مورد جنبش زنان در ایران، نحوه برخورد جنبش فمینیستی به اسلام سیاسی و معضلات میلیونها زن در کشورهای اسلام زده و همچنین به نفوذ جنبش

اسلامی در غرب، فعالیت های مینا احدی و نهاد اکس مسلم در این زمینه و همچنین در مورد چپ اروپا و برخورد سازمانها و احزاب چپ و طرفدار محیط زیست با جنبش اسلامی و .. انجام داده است. سر تیتو مصاحبه مینا احدی اینست: **من از خودم دفاع نمیکنم، من اعلام جرم میکنم.** این در پاسخ به سوالی است که در مورد فعالیت های مینا احدی علیه جنبش اسلامی و اختلاف نظرات احدی با سازمانها و احزاب چپ سنتی در اروپا مطرح است. خواندن این مصاحبه مفصل و جالب را به همه شما توصیه میکنیم.

نهاد اکس مسلم در آلمان  
۱۱ جولای ۲۰۱۲

**Mina Ahadi "Ich verteidige mich nicht – ich klage an!"**

[Der Humanistische Pressedienst](#)

11 Juli 2012

Von Anna Erika Paseka

*Die Frauenrechtlerin Mina Ahadi führte anlässlich eines Besuchs in Wien ein Gespräch mit Anna Erika Paseka*

Mina Ahadi kämpft in erster Linie gegen die Steinigung von Frauen in islamischen Ländern. Sie leistet ihr unermüdliches Engagement unter Lebensgefahr, denn das gegen sie ausgesprochene Todesurteil im Iran ist immer noch aufrecht. Dieses Interview erschien als

## شکست ناگزیر کنفرانس بروکسل

از صفحه ۱

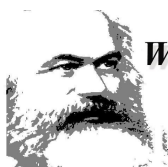
مغلوب جمهوری اسلامی و یا شخصیت های وفادار به خانواده پهلوی، نمایندگان گروه های قومی و یا رهبران گروه های خدمتگزار جمهوری اسلامی همچون سازمان اکثریت.

با وجود تفاوت های ظاهری، همه شرکت کنندگان در کنفرانس بروکسل در مخالفت با انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی و در حفظ منافع سرمایه داری متفق القول و هم عقیده بودند. در بیانیه پایانی این کنفرانس نه حرفی از جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش در میان است و نه اشاره ای به برابری زن و مرد و رفع آپارتاید جنسی می شود. نه لغو مجازات اعدام مطرح می شود و نه چیزی درباره آزادی بی قید و شرط بیان و اندیشه نوشته شده است. نه آزادی زندانیان سیاسی خواسته شده و نه رفاه، معیشت و منزلت انسانی. نه آزادی تشکل خواسته شده و نه حق اعتصاب و اعتراض.

چیزی که شکست این کنفرانس و این "اتحاد" را رقم زده جنبش قدرتمند انقلابی است که ریشه های آن هر روز در جامعه قوی تر می شود. جنبشی که خواست های آزادیخواهانه و برابری طلبانه را نمی توان از آن گرفت و هر روز بر رادیکالیسم آن افزوده می شود.

برگزار کنندگان کنفرانس بروکسل شعور مردم را دست کم گرفته اند. اگر کسی حتی يك ساعت در تهران زندگی کرده باشد، می فهمد که مردم جمهوری اسلامی را در هیچ قبائی نمی خواهند. خواست های مردم ایران

جمهوری اسلامی نیست و راه حل ایشان تفاوتی با سیاست های این یا آن جناح جمهوری اسلامی ندارد. شرکت کنندگان در این کنفرانس ها نه جرات و نه خواست تغییر بنیادی در سیاست و قوانین حاکم بر جامعه را دارند. سرمایه داری برای ادامه بقای خود، برای پیشبرد سیاست های بانک جهانی، برای استفاده از کار ارزان و ادامه غارت و استثمار راهی بجز سرکوب ندارد. این همان سیاستی است که جمهوری اسلامی به پیش می برد. مردم قرار نیست که در آینده رنگ یونیفرم گاردهای سرکوب اعتصاب و تظاهرات را انتخاب کنند و یا درباره نوع سلاحی که با آن هدف قرار می گیرند، رای بگیرند. مردم ایران انتخاب خود را کرده اند و این را در هر تجمع کارگران، دانشجویان، زنان و همه مردم می توان دید. يك جامعه آزاد، برابر، مرفه، سکولار و معیشت و منزلت انسانی در مقابل سرکوب، اختناق، فقر و فلاکت و نابرابری، تحقیر و جهل و خرافات که قرن ها است به آنها تحمیل شده است. صفوف به هم ریخته سرمایه داری چه در درون و چه در خارج نظام ناشی از قدرت مبارزات و خواسته های انسانی آنها است. حکم سرنگونی جمهوری اسلامی، کنفرانس های بعد از آن را همانند حکم سرنگونی جمهوری اسلامی، مردم در خیابانها و در فریادهای اعتراض خود به وضع موجود داده اند.



**WE STILL NEED MARX  
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran  
www.wpiiran.org

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

# انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

## صفیه غفوری اعدام شد!



دستگاه جنایت جمهوری اسلامی روز پنجشنبه قربانی دیگری گرفت. صفیه از سن ۲۲ سالگی به مدت ۶ سال زندانی بود. او عروس "خون بس" بود. در ۱۶ سالگی برای پایان دادن به اختلافات و قتل های بین دو قبیله به زور او را مجبور به ازدواج با یک مرد از خانواده قبیله مخاف می کنند. او متهم به قتل یک دختر جوان می شود. او می گوید که با شکنجه و ارباب مجبور شده است این قتل را بعهده بگیرد. در زندان توسط ۱۷ نفر از جمله دادستان، امام جمعه، یک سرهنگ نیروی انتظامی و تعدادی از ماموران و مسئولان زندان مورد تجاوز قرار میگیرد. در هنگام بازداشت در ماه چهارم حاملگی بود و بخاطر شکنجه های مداوم و تجاوزات، فرزندش سقط می شود.

اطلاعیه ای منتشر کرده است.  
**صفیه غفوری اعدام شد!**

او را در حالی بپای چوبه دار بردند که در قلبش صدها حرف داشت و در نگاهش نفرت از این زندگی، نفرت از اینهمه ظلم و بی حقوقی و انزجار از حاکمین و تجاوز کنندگان به او موج میزد. او را کشتند، چرا که یک زن بود و در قاموس اینها زن ضعیفه و موجودی است برای سو استفاده و تحقیر و زیر پا له کردن. او را کشتند چرا که سرگذشتش اش سند سیاهی و تباهی یک مذهب، یک حکومت و روابط مردسالارانه و زن ستیزانه ناشی از اسلام و حکومت اسلامی بود. او را کشتند چرا که دستگاه قضایی در ایران اسلامی است و حاکمین و قضات همه جلادانی هستند که شغلشان کشتن است.

او را در نهایت سبعیت و وحشیگری کشتند و یکبار دیگر به همگان نشان دادند که اینها مشتی جلاد بیرحم هستند که به هیچ کس و هیچ چیز رحم نمیکنند. این روش آنها بوده در سی و دو سال اخیر، چه

اسمشان اصلاح طلب و خاتمی و یا رفسنجانی باشد و چه احمدی نژاد و خامنه ای و...، اینها یک صف جنایتکار هستند که با سبعیت و خون ریختن سر پا مانده اند.

در شرایطی که فقر و بیداد از سر و روی جامعه بالا میروند، در شرایطی که مردم منجر از حکومت خود را برای یک دوره مبارزه سهمگین آماده میکنند، در شرایطی که دهها کارخانه واحد تولیدی در اعتصاب هستند و رژیم از شورش گرسنگان میترسد، اعدام تنها چاره

اینها برای ترساندن مردم است. اعدام صفیه، اما بیش از اینکه وحشت ایجاد کند، وحشت اعدام کنندگان را جلوی چشم مردم بنمایش میگذارد. در مورد صفیه نباید سکوت کرد، زندگیش را باید فیلم کرد و به معرض دید میلیونها مردم جهان گذاشت تا همگان ببینند مردم ایران با چه هیولاهایی دست و پنجه نرم میکنند.

این جنایت نشان داد که حکومت اسلامی فقط با یک انقلاب و شورش مردمی باید سرنگون شود و فقط با سرنگون کردن این صف

تجاوزگر و وقیح اسلامی است که مردم میتوانند نفس بکشند.

کمیته بین المللی علیه اعدام مراتب خشم و انزجار خود از اعدام صفیه غفوری را اعلام میکنند و از همه کسانی که برای نجات او تلاش کردند، از جوانانی که در فیس بوک برای نجات او صفحه ویژه ایجاد کرده بودند، از همه نهادهای سازمانها دعوت میکنند که این کمپین را برای افشاگری در مورد جزئیات پرونده صفیه و علت قتل او ادامه دهند. دنیا باید بداند مردم

ایران با چه جانورانی طرف هستند. ننگ و نفرت بر حکومت اسلامی ایران کمیته بین المللی علیه اعدام ۱۲ جولای ۲۰۱۲

Mina Ahadi  
International Committee  
against Execution  
International Committee  
against Stoning  
Email: minaa-  
hadi@aol.com  
Tel: 0049 (0) 1775692413  
<http://notonemoreexecution.org>  
<http://stopstoningnow.com/wpress/>

**تلفن تماس با حزب در خارج از کشور**

**اصغر کریمی، دبیر کمیته خارج**  
۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

**تلفن تماس با حزب از ایران**  
**شلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده**

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸  
**آدرس پستی:**

**I.K.K , Box: 2110 ,  
127 02 Skärholmen - Sweden**

## انقلاب مصر و چند استنتاج سیاسی!



محسن ابراهیمی

انقلاب مصر در ۱۸ روز محمد مبارک را ساقط کرد. ضد انقلاب مصر ۱۸ ماه وقت لازم داشت تا محمد مرسی را به جایش بنشانند. سقوط مبارک حاکی از پیشروی انقلاب در گام اول بود؛ عروج مرسی حاکی از در جازدنش در گامهای کنونی. انقلاب مصر آغاز شکوهمندی داشت اما به پایان شکوهمندی هم نیاز دارد. یک چیز روشن است و وضعیت مصر تاکید تازه ای بر آن است: آن عواملی که آغاز یک انقلاب را شکوهمند میکنند الزاما آن را به پایان شکوهمندش هم نمیرسانند.

این دو مقطع، با ظرافت تمام در میدان تحریر منعکس شده است. میدانی که در ۱۸ ماه گذشته، دو بار شاهد غرش رعدآسای شور و شغف بود. بار اول در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ وقتی مبارک از تخت ریاست جمهوری برافتاد؛ بار دوم در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲ وقتی مرسی بر تخت او تکیه زد. بار اول وقتی سبلی کهنه از نظم حاکم جایش را ترک کرد؛ بار دوم وقتی سبلی جدید برای حفظ همان نظم جایش را گرفت. اولی غرش جمعیتی عظیم بر شانه های بلند پیشروی یک انقلاب بود؛ دومی غرش جمعیتی دیگر بر شانه های خمیده اش. تحریر ۱۱ فوریه تماما با تحریر ۲۴ ژوئن متفاوت بود: ترکیب اصلی حاضرین، شعارها، روحیات، تصورات،

توهامات، احساسات و همه چیز در این دو تاریخ متفاوت بودند. انقلاب مصر نیازمند بازگشت پیروزمندتر تحریر اول است.

### میدان تحریر در دو مقطع:

"صبحانه خوبی صرف کن. یک کوله پشتی با ماسک گاز و عینک شنا بردار. نامت را روی بازویت بنویس. مشخصات را در یک پیام تلفن جیبی ات بنویس. و به میدان تحریر برو." (از یک پیام تویتری وقتی سه نفر از بیش از ۴۰ جانباخته شناسایی نشدند).

صف انقلاب دشمنش را خوب میشناخت. میدانست چه توحشی در انتظارش است. میدانست که بورژوازی خیل عظیم آدمکش حرفه ای را برای همین روزها ذخیره کرده است. میدانست که حکومت به هر جناتی و هر توحشی دست خواهد زد تا این قلب تپنده انقلاب را از حرکت باز دارد. و به این ترتیب نامش را بر بازوانش نوشت و در میدان تحریر یکی از حماسه های شور انگیز تاریخ معاصر را خلق کرد.

به خاطر داریم که در میدان تحریر، انقلاب مصر از یکطرف به نبردی شجاعانه علیه اوباشان حافظ نظم حاکم دست زد و از طرف دیگر اهداف و آرمانهایش را در همان میدان زندگی کرد. از خود دفاع کرد. به دشمن تعرض کرد. زن و مرد، پیرو جوان، با هر زبان و لباس و قیافه و اندیشه و عقیده در کنار هم و در یک همبستگی عمیق و قدرتمند انسانی انقلابشان را پیش بردند. (برای اولین بار در تاریخ مصر از لمپنیسم مردسالارانه علیه زنان حتی اثری هم پیدا نبود.) به خاطر میاوریم که در همین لحظات، دلان کهنه

کار و کارکشته و حرفه ای طبقه سرمایه دار - در غرب و در خود مصر، از میان طبقه حاکم و اپوزیسیون بورژوازی - داشتند برای زیر آب کردن انقلاب معامله میکردند. اخوان المسلمین یکی از میان این صف بود که در فرصت فراهم شده دست در دست ژنرالها گذاشته بود. در این دوره، میدان تحریر، با هشیاری تمام حقه های سیاسی جاری را خشی میکرد و به تمام دلان سیاست دهن کجی میکرد. وقتی نماینده همین اخوان پا به میدان گذاشت توسط جمعیت هوشد و بیرون انداخته شد. این اتفاق آنچنان برجسته بود که حتی بی بی سی هم - که همیشه نقش عصای طلایی زیر بغل دلان سیاست را بازی کرده است - اعتراف کرد که "... این یک انقلاب واقعی است. مردم خواهان تحولات اساسی هستند. معترضین نه فقط علیه نظامیان بلکه حتی علیه اپوزیسیون سنتی هستند. دیروز وقتی که سخنگوی اخوان المسلمین در میدان تحریر حضور یافت با هو و طبل معترضین فراری شد."

در میدان تحریر این مقطع، ابتکار دست کارگران، زنان، جوانان، بیکاران، تهیدستان مصر بود که در قالب ارگانهای خودجوش خود نقش رهبری داشتند. ابتکار در دست توده هایی بود که عزم کرده بودند مصر را از دست نظام حاکم نجات دهند. و این انعکاسی از موقعیت تعرضی انقلاب در سراسر مصر بود. در این دوره، بازیهای سیاسی همرا با بازیگرانش یکی پس از دیگری خشی میشدند.

در میدان تحریر ۲۴ ژوئن اما، ترکیب اصلی جمعیت دیگر آن مردمی نبودند که نامشان را بر

بازوانشان نوشته بودند و آمده بودند تا بر نام و نشان نظم کهنه خط بطلان بکشند. جمعیت اصلی این روز، طیفی بود که یک سرش حامیان اخوان و سر دیگرش مخالفین اسکف - نه الزاما حامیان اخوان - بودند. آمده بودند تا شکست شفیق و نه پیروزی مرسی را جشن بگیرند. من با این تفسیر بعضی ژورنالیستها موافقم که تعداد زیادی از مردم مصر به مرسی رای دادند تا شفیق پیروز نشود و به شفیق رای دادند تا مرسی پیروز نشود.

بخش اعظم آن نیرویی که انقلاب مصر را آغاز کرد و پیش برد، نمایش مضحک انتخابات میان اسکف و اخوان را برسمیت نشناخت و در آن شرکت نکرد. آنها در پیروزی یا شکست هیچ کدام از نیروهای حافظ نظم طبقاتی کهنه در مقابل هم، چیزی برای شاد شدن ندارند. در میدان تحریر دور اخیر، تعداد اندکی از این توده مردم حضور داشتند که آمده بودند تا در لحظه اعلام نتیجه یک معامله سیاسی، یکبار دیگر فریاد "سرنگون باد حکومت نظامیان" سر بدهند. آمده بودند تا یکبار دیگر در متن تعرض به انقلاب فریاد بزنند: "انقلاب تا پیروزی ادامه دارد". جمعیت اصلی مدافعین انقلاب مصر حاضر نشدند میدان را پر کنند و عملا نقش سرباز پیاده برای شطرنج بازان اخوان المسلمین را بازی کنند. در همان لحظات قدرت نمایی اخوان در میدان، بخشی از مردم مصر که "نان و آزادی و حرمت انسانی" خود را در گرو ادامه انقلاب میدانند؛ در مقابل کاخ ریاست جمهوری - کاخی که قرار بود کلیدش را تحویل مرسی بدهند - عکس جانباختگان در درست "فریاد مرگ بر حکومت نظامی" سر میدادند؛ علیه محمد بدیع، رهبر اخوان

المسلمین و علیه حکومت اخوان شعار میدادند: (down, down with the rule of the guide) اگر در دور اول، میدان تحریر میعاد گاه یک نسل عصیان زده برای بزیر کشیدن بالاییها بود؛ در دور دوم، این میدان به محلی برای فشار از پایین برای معامله در بالا بود. انقلاب باید میدان تحریر اول را زنده کند.

### کشمکش در بالا، تقسیم قدرت!

آن لحظاتی که در متن بی رهبری و در نتیجه سردرگمی انقلاب، میان جناحهای مختلف بورژوازی مصر، هم برای خالی کردن بیشتر زیر پای انقلاب و هم برای اختصاص سهم بیشتر کیک قدرت به خود، نمایش انتخاباتی برقرار بود؛ اسکف در عین حال مشغول چیدن دم اخوان بود که قبلا باهم علیه انقلاب دسیسه کرده بودند. فقط با چند فرمان ناقابل مجلس را منحل کرد و خود را به مثابه قانونگذار به جایش گذاشت؛ فرماندهی کل قوا را حق اختصاصی خود دانست؛ نظارت بر بودجه را در حیطه اختیارات خود قرار داد؛ قانون اساسی را لغو و خود را متولی تدوین قانون اساسی جدید اعلام کرد؛ و البته همه اینها را به نام و با حکم دادگاه عالی قانون اساسی انجام داد؛ دادگاهی که نه تنها ساختار و سازمانش بلکه حتی قضاتش هم به دوران مبارک تعلق دارند. و به این ترتیب رئیس جمهور آتی را پیش از اینکه انتخاب شود عزل کرد. و جالبتر از همه اینکه رئیس جمهور آتی موظف شد در مقابل همان دادگاهی که بال و پرش را چیده بود قسم ریاست جمهوری بخورد! فقط رئیس جمهوری را میتوان این

ادامه صفحه ۱۲

# زنده باد سوسیالیسم!

## انقلاب مصر و چند استنتاج سیاسی!

از صفحه ۱۱

چنین مفتضح کرد که نه تنها مشروعیتش را از انقلاب نگیرد بلکه خود در زیر آب کردن سر انقلاب نقش داشته باشد. و اخوان نماینده اش دقیقاً در چنین موقعیتی هستند. با این حساب آیا واقعا حیرت آور است که چرا اخوان در مقابل چنین تعرض وسیعی مقاومت نکرد و نتوانست بکند؟ (دیروز مرسى فرمان بازگشایی مجلس را -مجلسی که اسقف فرمان به انحلالش داده بود- صادر کرد. فرمانی که فقط چند ساعت در هوا چرخید و با حکم متقابل به زمین افتاد: دادگاه عالی قانون اساسی حکم داد که فرمان قبلی نهایی و لازم الاجراست. البته باید بگویم که همه این ها میتوانند در چانه زنیهای بعدی تغییر یابند)

مرسى، پیش از اینکه در پیشگاه دادگاه عالی قانون اساسی مراسم قسم خوردن بجا آورد، در میدان تحریر ظاهر شد و بعد از مراسم تحلیف به دانشگاه قاهره رفت. در میدان تحریر به عنوان يك پوپولیست طرفدار مردم، در دادگاه عالی قانون اساسی به مثابه طرفدار ثبات سیاسی و حافظ قانون اساسی، و در دانشگاه قاهره به مثابه يك ناسیونالیست طرفدار اتحاد عرب ظاهر شد. در میدان تحریر از مردم تقدیر کرد. در دادگاه عالی قانون اساسی از قانون اساسی تجلیل کرد و در دانشگاه -که ارتشبد طنطاوی در ردیف اول نشسته بود- از ارتش تجلیل کرد. و در همه این سه تجمع به مثابه يك پراگماتیست دو آتشه که هم طرفدار انقلاب است، هم طرفدار نظم حاکم است، هم طرفدار آزادی مطلق است، هم طرفدار امنیت مطلق و ... ساده انگاری محض است اگر

این تناقضات را با شخصیت مذذب او توضیح داد. برعکس، این تناقضات محصول تناقضات واقعی در اوضاع سیاسی است. انقلاب مصر نه پیروز شده است و نه خاتمه یافته است. اگر این انقلاب به طور کامل شکست میخورد، مبارك در تختش میماند. اگر این انقلاب به طور کامل پیروز میشد، اخوان المسلمین، به مثابه يك حزب دو دوزه باز طرفدار نظم طبقاتی حاکم به حاشیه رانده میشد. در شرایطی که انقلاب نه پیروز شده است و نه نتوانسته اند به طور کامل شکستش بدهند، کسی که به نام انقلاب بخواد نقش ضد انقلاب را بازی کند سرنوشتی غیر از این نمیتواند داشته باشد.

مسئله اصلی و بلافاصله هر انقلابی تسخیر قدرت سیاسی -در هم شکستن قدرت حاکم و بدست گرفتن قدرت -است. انقلاب مصر هم از همان آغاز تعرضی علیه قدرت سیاسی طبقه حاکم بود. اگر چه توانست به قدرت حاکم ضربه بزند، اما آن ضربه آنقدر قوی بود که به سرگیجه اش انداخت و آنقدر ضعیف بود که نتوانست تماما بر زمینش بزند. از نقطه نظر انقلاب مصر، کشمکش سیاسی کنونی، کشمکشی در بالا میان نمایندگان مختلف طبقه بورژوا برای خاتمه دادن کامل انقلاب است. ظاهر قضیه این است که انقلاب مصر انتخابات را بر قدرت حاکم تحمیل کرده است و زندانی سابق مبارك بر تخت ریاست جمهوری نشسته است در حالیکه خود مبارك زندانی است. دول غرب، بورژوازی مصر و ژورنالیسم تابع، اتفاقات کنونی را نشانه ای از پیروزی دمکراسی بر دیکتاتوری، نشانه ای از به فرجام رسیدن انقلاب، نشانه ای از پیروزی پروژه "انتقال تدریجی و آرام قدرت"

اعلام کرده اند. اکونومیست در مقام عقل سلیم بورژوازی جهانی ظاهر شد و نصیحتشان کرد که محکم زیر بغل مرسى را بگیرند. خود اخوان سخنرانی مرسى در میدان تحریر را روز "تولد جدید"، روز "انتقال قدرت" نام گذاشت. اما واقعا هیچ گونه انتقال قدرتی در حال رخ دادن است؟ به این سوال وقتی از دریچه نگاه بورژوازی نگاه کنیم يك جواب دارد و وقتی از دریچه نگاه طبقه کارگر مصر و توده هایی که انقلاب کردند نگاه کنیم پاسخش متفاوت است.

از نظر بورژوازی مصر، واقعا "انتقال قدرت" دارد رخ میدهد. "انتقال قدرتی" که برای جلوگیری از انتقال قدرت واقعی به دست انقلاب انجام میگردد. پایه های اجتماعی بیشتری از طبقه بورژوا در قدرت سهیم میشوند. کل این طبقه به این بازی قدرت در بالا تن داده است تا چیزی از قدرت سیاسی به پایین منتقل نشود.

از نقطه نظر صف انقلاب، این اتفاقات لحظات متنوع بازی قدرت در بالاست اگرچه خود این بازی را انقلاب به قدرت حاکم تحمیل کرده است؛ همان قدرت حاکمی که کوچکترین "بازی" با قدرت را با آتش جواب داده است. محتوای سیاسی "انتقال قدرت"، که غرب با لحنی پدرمابانه آن را نشانه ای از رغبت مردم مصر به دمکراسی قلمداد میکند، انتقال هیچ قدرتی از بالا به پایین نیست بلکه پخش قدرت در بالاست. بر دوش يك انقلاب نافرجام، طبقه حاکم مصر دارد قدرت سیاسی را میان دو جنبش بورژوازی، دو جنبش متعلق به طبقه سرمایه دار مصر، یعنی جنبش ناسیونالیسم بورژوازی که حاکم مطلق بوده است با جنبش اسلامی که مغضوب بوده است تقسیم میکند.

### چند استنتاج سیاسی

-انقلاب مصر در انتهای آن ۱۸ روز باشکوه، مبارك را ساقط کرد و به اولین هدفش رسید. اما کل لجن زار نظم سابق با تمام لجنهایش -جز مبارك- دست نخورده باقی ماندند. انقلاب مصر اگر بخواهد پیروز شود باید کل این طویله اوژیاس را با تمام پهن هایش جارو کند.

-مسئله فوری و اولیه هر انقلابی تعیین تکلیف با قدرت سیاسی حاکم است اگر چه این تمام مسئله اش نیست. انقلاب مصر به قدرت سیاسی دست دراز کرد، مهره ای نمادین را به زیر کشید اما نتوانست -نه اینکه نخواست- ماشین عظیم قدرت سیاسی را تماما در هم بشکند. هیچ انقلابی نمیتواند به بنیادهای اقتصادی و اجتماعی نظم حاکم دست بزند مگر اینکه کل ماشین قدرت سیاسی را تماما خرد کند و قدرت توده های انقلاب کرده را جایگزینش کند.

-به خاطر بیاوریم که قیام مصر مکررا این یا آن نهاد حکومتی را مورد تعرض قرار داد. از وزارت کشور گرفته تا مجلس و کاخ ریاست جمهوری تا ادارات پلیس و امنیت بارها مورد دست درازیش قرار گرفتند. اگر انقلاب مصر نتوانست ماشین حکومتی را تماما خرد کند به خاطر توهمش نبود، به این خاطر بود که به رهبری و ابزار چنین کار سترگی -حزب سیاسی انقلاب- مسلح نبود. برای در هم شکستن کل ماشین دولتی و

سازمان دادن و استقرار قدرت مردم انقلاب کرده به جای آن، حزب سیاسی آن انقلاب ضرورت حیاتی دارد. حزبی که کل مقاومت ضد انقلاب را سنگر به سنگر در هم بشکند و پیشروی انقلاب را سنگر به سنگر سازماندهی کند. انقلاب برای پیرویش به سازمان نیاز دارد. به رهبری نیاز دارد. به سازمانی نیاز دارد که رهبریش کند. بی دلیل نیست که در انقلابات جاری، رسانه های بورژوازی، "هرکس خود يك رهبر است" را با اشتیاق تمام در بوق و کرنا میکنند.

-انقلاب مصر هنوز به فرجام اش نرسیده است و ناگزیر ادامه خواهد داشت به این دلیل ساده که حرکتی بر سر تقسیم قدرت میان جناحهای مختلف طبقه حاکم نبود؛ بر سر این نبود که عنصری از بورژوازی حاکم تخت ریاست جمهوری را ترك کند و عنصری از بورژوازی اپوزیسیون آن را پر کند. انقلاب بر سر "ثان، آزادی و حرمت انسانی" بود. کارگران رفاه میخواهند. بیخانمانها سرپناه میخواهند. تحقیر شدگان حرمت انسانی میخواهند. و در يك کلام اکثریت تهیدست و محروم مصر نان و آزادی و حرمت انسانی میخواهند. انقلاب ادامه خواهد داشت چون نان و آزادی و حرمت انسانی مردم مصر همچنان در هوا معلق است.\*

۹ جولای ۲۰۱۲،

۱۹ تیر ۱۳۹۱

### انترناسیونال

#### نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

# مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!